

نگاهی تاریخی به کاربرد عبارت «مدنی بالطبع»

در سده‌های میانه جهان اسلام

سجاد هجری^۱، آذرتاش آذرنوش^۲

چکیده

«مدنیت» انسان از موضوعاتی است که از روزگار کهن تاکنون، فیلسوفان به تحقیق درباره آن پرداخته‌اند و این موضوع، مبنای برخی دانشهای حکمت عملی و بویژه از مبادی فلسفه علوم اجتماعی است. اگر چه ضرورت «حیات اجتماعی» یا مدنیت برای همه انسانها کمابیش آشکار است اما یونانیان این پدیده را موشکافانه در کتابهای فلسفی بررسی میکردند و آنچه از گذشته تا امروز در جهان اسلام با عنوان مدنی بالطبع بودن انسان میشناسیم، ریشه در یونان و عصر ترجمه دارد. این تعبیر با ترجمه اسحاق بن حنین از اخلاق نیکوماخوس ارسطو، در سده سوم قمری در جهان اسلام پدید آمد و با تهذیب الأخلاق مسکویه رازی زمینه گسترش آن فراهم شد. اگر چه بیشتر مترجمان اخلاق ارسطو به فارسی و عربی، این ترکیب را بکار نبرده‌اند، اما امروزه نیز همچنان بر سر زبانهاست. آموزه مدنیت انسان، در جهان اسلام مبنای برهان حکیمانی

۴۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۱۳ (نوع مقاله: پژوهشی)

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایران‌شناسی با نام «تبار و پیشینه واژه‌ی تمدن در جهان اسلام پیش از سده سیزدهم خورشیدی» است که در بنیاد ایران‌شناسی انجام و دفاع شده است.

۱. دانش‌آموخته ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ sajjadhejri@gmail.com

۲. استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ azartasha@yahoo.com



همچون ابن‌سینا بر اثبات نبوت قرار گرفته و فخررازی پای آن را - که بعدها به نام طریقه‌الحکماء مشهور شده - به کتابهای کلامی گشوده است. این مقاله میکوشد با بررسی میراث مکتوب فارسی و عربی در دسترس، خط سیر آمیزه مدنی‌بالطبع که بمثابه اصطلاح و قالبی در جهان اسلام درآمده و تا امروز نیز بکار میرود، را در سده‌های میانه تبیین نماید و جای خالی بررسی تاریخی آن را در پژوهشهای کنونی، از جوهی پر کند.

کلیدواژگان: مدنی‌بالطبع، ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، اسحاق بن حنین، مسکویه رازی، ابن‌سینا، فارابی، فخررازی، نصیرالدین طوسی، طریقه‌الحکماء.

* * *

مقدمه

مدنی‌بالطبع عبارتی تازی است که در متنهای فارسی و عربی دانشهای فلسفی، کلامی، اخلاقی و... جهان اسلام در سده‌های گوناگون در وصف انسان، پرسامد بکار رفته و اصطلاح و زبان‌زدی مشهور شده^۱ که حتی از مردم نامتخصص نیز شنیده میشود. اما با وجود اهمیت آموزه نهفته در پس این اصطلاح در علوم یادشده و علوم انسانی نوین که هر کدام بنحوی از «طبیعت انسان» سخن میگویند، بویژه در دانش نوپدید «فلسفه علوم اجتماعی»^۲ و نیز جایگاه برینش در رشته تازه‌تأسیس «دانش اجتماعی مسلمین»^۳ در برخی دانشگاههای کشور که قرار است دیدگاههای علم‌الاجتماعی جهان اسلام را بررسی کند و آن را احیا نموده و در آن «اجتهاد» کند و همچنین با توجه به اینکه این مضمون امروزه با چالش روبروست^۴، زیرا فیلسوفانی همچون توماس هابز^۵ آن را به نقد کشیده‌اند و حکیمانی چون علامه طباطبایی^۶ تبیینی نو از طبیعت مدنی انسان ارائه داده‌اند، این آموزه و آن آمیزه^۷ در جهان اسلام، آنگونه که باید و شاید بررسی نشده و بویژه با نگاه تاریخی که روشنگر

۴۲

